

دکتر بهرام جمالپور

گروه آموزشی فلسفه

ترجمة

شرح حال و افکار

أشعری

در دائرة المعارف اسلامی به زبان انگلیسی

نوشته

W . Montgomery watt

ابوالحسن علی فرزند اسماعیل اشعری فقیه شهیر و حکیم الهی مؤسس فرقه سنت و جماعت میباشد که به نام اشعریه معروف شده است (نسب کامل او به لسان عرب شیخ اهل سنت و جماعت ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابی بشر اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبدالله بن موسی بن بلال بن ابی برده عامر بن ابی موسی عبدالله بن قیس الاشعری بوده است)

گویند که اشعری بسال ۲۶۰ هجری مطابق با ۴-۸۷۳ میلادی در بصره بدنیا آمد و پشت نهم او ابو موسی اشعری یکی از صحابه پیغمبر بوده است.

بجز نکاتی چند بقیه زندگانی او هنوز بر ما نامعلوم است. او یکی از بهترین شاگردان جبائی فقیه و رئیس معتزله در بصره بود (و تا چهل سالگی نزد وی تلمذ کرد) ^۱ و شاید اگر فرقه معتزله را بخاطر اهل سنت و جماعت ترك نمیکرد جانشین وی میشد.

این تغییر رویه یا ایمان به ارشاد کیش اصیل سنت بعثت مشاهده تناقض

میان آرای معتزله و روح اسلام^۲ بسال ۳۰۰ هجری مطابق با ۳-۹۱۲ میلادی صورت گرفته است. در اواخر عمر او به بغداد آمد و در آنجا بسال ۳۲۴ هجری مطابق با ۶-۹۳۵ میلادی جهان خاکی را بدرود گفت.

داستان این تحول فکری و مذهبی بسادقایت و اختلافات بیشمار ذکر شده است. گویند که وی حضرت محمد ص را سه بار در ماه مبارک بر رؤیت دید و امر و فرمان یافت که پیروی از سنت حقیقی کند. اشعری این رؤیت را اصیل و وابسته بمرجع میدانست و چون اهل سنت علم کلام را تصدیق نداشتند وی نیز در آغاز کلام را ترك نمود. اما در رؤیت سوم باواظهار شد که به اهل سنت بگردد ولی کلام را نیز کنار نگذارد^۴.

حقیقت این داستان هر چه باشد بیان مختصری از عقاید و خصوصاً وضع اشعری است.

اشعری احکام مذهبی و افکار اساسی معتزله را بخاطر عقاید قاطع و اصولی مخالف اصلی آن یعنی احمد بن حنبل، که او خود اعتراف به پیروی از وی میکند، کنار گذاشت اما اشعری از عقاید جدید خود بوسیله همان دلایل عقلانی که معتزله استفاده میکردند دفاع میکرد^۵.

نکات اساسی که وی با اصول عقاید معتزله در مخالفت بود عبارتند از:

۱- اشعری معتقد بود که صانع، اسماء و صفات قدیم و ازلی چون علم، بصیرت و کلام دارد. و خداوند بتوسط این صفات میداند (عالم است بعلم) می بیند (بصیر است به بصر) و میگوید (متکلم است بکلام)^۶. در حالیکه معتزله ادعا میکردند که خداوند هیچ صفتی جدا از ذات خود ندارد.^۷

۲- معتزله میگفتند که آیات قران کلام الله مجید، چون دست^۸ و صورت^۹

خداوند باید آنچنان تفسیر و تاویل شود که معنی «رحمت و ماسهیت» و امثالهم را بدهد. اشعری در عین حال که ایمان داشت که در کلام الهی هیچ مفهوم جسمانی مقصود نبوده اما ادعا میکرد که آنها صفات حقیقی هستند که طبیعت

دقیق آنها بر ما نامعلوم مانده^{۱۰} و او حتی اصطلاح بر عرش^{۱۱} نشستن خداوند را نیز بهمین طریق توجیه میکرد.

۳- در مخالفت با نظریه معتزله که قرآن را مخلوق میدانستند اشعری در تقریر مذهب اهل سنت و جماعت معتقد بود که کلام^{۱۲} الله مجید سخن پروردگار و یک صفت ازلی قائم بذات سرمدی میباشد و بنابر این قدیم است و حادث نیست.^{۱۳}

۴- در تضاد با نظریه معتزله که خدا را قابل رؤیت نمی دانستند و می گفتند این امر مستلزم آنست که وی جسمانی و محدود باشد اشعری ادعا میکرد که رؤیت یا مشاهده جمال الهی^{۱۴} در آخرت میسر خواهد شد و این امر مهم تحقق خواهد یافت گرچه ما اکنون نمیتوانیم طریقه آن را درک کنیم^{۱۵}.

۵- در مقابل تأکید معتزله بر حقیقت اختیار در افعال بشر، اشعری تکیه بر قدرت مطلق خداوند کرده است، که هر چیز، خیر و شر، خواسته الله است و او افعال مردم را خلق میکند با خلق قوه در انسان برای هر فعلی^{۱۶} (نظریه «کسب» که بعداً خصوصیتی برای اشعریه شده است عموماً منسوب به اشعری است اما باید متذکر شویم که گرچه وی با این فکر آشنا بوده ولی بنظر نمی رسد که او بدان اعتقاد راسخی داشته است)^{۱۷}. مطالعات فربشی

۶- در حالیکه معتزله با کلام المنزله بین المنزلتین ادعا میکردند که هر مسلمانی که مرتکب گناه کبیره میشود نه مؤمن است و نه کافر (بلکه فاسق میباشد) اشعری تأکید کرده که چنین شخصی مسلم باقی میماند^{۱۸} اما مستحق مجازات در آتش میباشد.

۷- اشعری به واقعیت جلوه های مختلف قیامت و آخرت چون حوض^{۱۹} پل صراط^{۲۰}، میزان^{۲۱} و شفاعت^{۲۲} حضرت محمد (ص) ایمان داشته است در حالیکه معتزله این مطالب را یا رد کرده اند و یا بر مبنای منطق و اصول عقلانی توجیه نموده اند.

باید در نظر داشت که ابوالحسن اشعری نخستین متفکری نبوده است که کلام یا دلایل عقلانی را برای دفاع از سنت مذهبی به خدمت گرفته است^{۲۳} و در میان کسانی که زودتر از وی به این کار اقدام نموده‌اند باید حارث بن اسد محاسبی را نام برد. اما در در حال باید اذعان داشت که اشعری نخستین فقیه الهی است که چنان بانجام این امر مهم پرداخته که مورد قبول عامه اهل سنت قرار گرفته است^{۲۴}. برتری وی در این امر مسلماً مدیون آگاهی دقیق و آشنائی نزدیک او با عقائد و نظریات معتزله بوده است^{۲۵}. گرچه اغلب اصحاب متعدد او در بعضی از نکات و مطالب اساسی از وی دوری جسته‌اند ولی بعنوان اشعریه معروف گردیده‌اند.

برای خوانندگان غربی روش استدلالی و کلام برهانی او در نظر اول باطریقه فوق‌العاده سنتی پیروان احمد بن حنبل تفاوت مختصری دارد زیرا تعداد بسیاری از استدلالات وی بر تفسیر قرآن مجید و احادیث متکی است^{۲۶}. برای توجیه این مطلب باین نکته باید توجه نمود که مخالفین وی چون معتزله این قبیل قیاسات را در الهیات خود بکار میبردند. اشعری نیز همیشه *Ad haminem* استدلال میکرده است. اما هنگامیکه مخالفین *بک صغری* با کبرای کاملاً عقلانی را میپذیرفتند، اشعری در استفاده از آن مقدمه برای رد عقاید طرف مقابل خود هیچ‌گونه تعللی نمی‌کرده است.

آن زمان که استدلال مورد تایید و قبول اغلب حکمای الهی و فقهای مذهبی قرار گرفت این امکان برای اصحاب مکتب اشعریه پیش آمد که این جنبه خاص از طریقه مؤسس این فرقه را تکامل بخشند تا وقتی که در قرون بعدی حکمت الهی کاملاً کسوت عقلانی بخود پوشید. اما باید اعتراف کرد که این حالت خاص براستی از روحیه اشعری بسیار بدور میباشد^{۲۷}

حواشی

- ۱- ابوالحسن اشعری مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین قاهره ۱۳۶۹ ص ۳ مترجم.
- ۲- رجوع شود به دائرة المعارف اسلامی چاپ اول (لیدن) ۱۹۱۳ ص ۴۸. و شمس‌الدین شهرزوری میگوید که ابوعلی جبائی نه تنها استاد بلکه شوهر مادر اشعری بوده است. تاریخ الحکماء ترجمه ضیاءالدین دری تهران ۱۳۱۶ جلد دوم ص ۷ مترجم.
- ۳- گویند که بحث درباره مسئله قدر میان اشعری و استادش جبائی عاقبت او را بجدائی از معتزله کشانید. سپیتا Spitta میگوید که اختلاف میان روح اسلام و عقاید معتزله باعث شد که او کنار گیرد دائرة المعارف اسلامی چاپ اول ص ۴۸ مترجم.
- ۴- اشعری بجانب ایشان میل کرد و بمناهج اصول کلام مقاصد ایشانرا استحکام بازدید ساخت و این مذهب مذهب اهل سنت و جماعت گشت و این طائفه را اهل سنت و جماعت گفتندی. آن لقب مبدل گشت و ایشانرا اشعریه گفتندی. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی. ملل و نحل ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی به تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی تهران ۱۳۲۱ ص ۱۰۸ مترجم.
- ۵- این طرز تفکر و طریقه خاص استدلال در آثار وی بخوبی متجلی است. ابن فورک آثار اشعری را حوالی سی صدرساله و کتاب میداند. ابن عساکر عنوان نود و سه اثر را متذکر میشود که سپیتا در کتاب Zur Geschichte Abu L Hasan al Ashari ص ۶۳ میآورد تنها چند اثر از آثار متعدد وی باقی مانده است که بروکلمان ذکر میکند. Brochelmann Gesch der Arab Iitter 1 p 195 از میان آثار بچاپ رسیده وی میتوان به «الابانه عن اصول الدبانه» حیدرآباد دکن بسال ۱۳۲۱ هجری و رساله فی استحسان الخوض فی الکلام «حیدرآباد دکن سال ۱۳۲۳ هجری اشاره نمود «دائرة المعارف اسلامی چاپ اول ص ۴۸. در ضمن باید از دو اثر دیگر اشعری کتاب اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع قاهره ۱۹۵۵ میلادی و مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین قاهره ۱۳۶۹ هجری نام برد مترجم.
- ۶- اشعری در نخستین باب کتاب اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع بشرح صفات الهی میبردازد و نخست استدلال میکند باری سبحانه شباهتی به مخلوقات ندارد (ص ۱۹) و سپس کلیه صفات ثبوتیه چون حی، قادر، سمیع بصیر و عالم و سایر صفات ذاتی را برای الله ذکر میکند (ص ۳۱) مترجم.
- ۷- اشعری معتقد بود که معتزله نفی صفات میکردند ولی او «گوید این صفات ازلیست قایم بذات کبریاء سبحانه. نگوئیم که این صفات عین ذات کبریائی است و نگوئیم غیر ذات کبریائی است «شهرستانی ملل و نحل ص ۱۱۰ مترجم.

۸- «یدالله فوق ایدیهم» قرآن سوره ۴۸ آیه ۱۰ مترجم
 ۹- حدیث «ان الله خلق آدم علی صورته» مترجم
 ۱۰- اشعری باستناد کلام الهی «لیس کمثله شیئ» قرآن سوره ۴۲ آیه ۱۱ معتقد بود که آنحضرت به هیچ مخلوقی شباهت ندارد و بناچار صفات الهی نیز مافوق صفات عالم خلق است. پس بشر به معرفت صفات خداوند مکلف نیست، بظاهر ایمان میاورد و بباطن تصدیق میکند و علم کامل صفات بی نهایت الهی را به الله حواله میکند. بعبارت دیگر زنده بودن، عالم بودن و قادر بودن و دیگر صفات الهی از حوزه درک بشری خارج است. پس تنها ایمان یا تصدیق باطن به الله از انسان خواسته شده است رجوع شود به کتاب اللمع ص ۱۲۳ مترجم
 ۱۱- «الرحمن علی العرش استوی» قرآن سوره ۲۰ آیه ۵ و «ثم استوی علی العرش یدبر الامر» قرآن سوره ۱۰ آیه ۳

۱۲- باید در نظر داشت که پیش اشعری کلام غیر از عبارات است و قایم بنفس میباشد. مترجم
 ۱۳- مشهورترین بحث علم کلام در آن عصر بر اساس این سؤال که آیا کلام خداوند قدیم است یا حادث طرح میشده است. از دید اشعری مذهب معتزله قائل بخلق قرآن بوده است، وی در باب ثانی کتاب اللمع به شرح این مطلب میپردازد و نشان میدهد که قرآن قدیم است. در حقیقت مسلک سنت و جماعت قرآن کریم از جهت بلاغت و فصاحت معجزه الهی است که درک آن در حد توانائی بشر توفیق و عدم درکش خذلان معنوی بشمار میرود. مترجم
 ۱۴- طریقه اعتزال که بنای عقیده خود را بر احکام عقلی نهاده است با تاکید محض در تنزیه حق تعالی کایه آیات قرآن را که اشاره به تشبیه خداوند میکند بر اساس نظریه مظهر تفسیر و تاویل میکند. اما اهل سنت و جماعت (اشاعره) بر خلاف اصحاب عدل و توحید (معتزله) بر اساس حدیث نبوی «رایت ربی احسن صوره» عقیده بر آن دارند که مومنان در آخرت بکرامت رؤیت حضرت حق مشرف میشوند. مترجم

۱۵- «وجوه یومئذ ناظره الی ربها ناظره» قرآن مجید سوره ۷ آیه ۲۲ مترجم
 ۱۶ «معتزله گویند خیر نقدیر کرده حق است و شر بتقدیر حق نیست» هفتاد و سه ملت (رساله قرن هشتم) دکتر مشکور تهران ۱۳۳۷ ص ۲۳-۲۴. اما اشاعره گویند خداوند علت العلل و در عین حال کل فی الكل است پس تا مقدر ننماید هیچ کس نمیتواند که فعل کند و تصرف مالک در ملک جایز است و ظلم نیست. شهرزوری در باره اشاعره بکنایه میگوید «وایشان طریقه جبر را اختیار کردند» تاریخ الحکماء جلد دوم ص ۷. بعبارت دیگر در نظر اصحاب اشعری اراده ازلی خالق باری تعالی در عین وحدت محیط است بر کلیه افعال خیر و شر در حالیکه هیچ امری بر حضرت حق واجب نیست و این مفهومی است که در کلام الهی نهفته شده است: «بکل شیئ علیم» «علی کل شیئ قدیر» قرآن سوره ۴۲ آیه ۱۲ و سوره ۲

آیه. ۲ مترجم

JRAS 1943 246 t-17

۱۸- در نزد اشاعره ایمان تصدیق باطنی بقلب است و گناه چه صغیر و چه کبیر در مسلم بودن فردی که تصدیق باطن نموده هیچ تغییر ماعیت نمیدهد و منجر به کفر و الحاد نمیشود مترجم

۱۹- و اهل سنت و استقامت گویند که همانا برای نبی ص حوضی است که مومنین از آن مینوشند و کافرین از آن نمینوشند مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین جزء دوم ص ۱۴۸ مترجم

۲۰- «فی صراط هو الطريق الی الجنة والی النار» مقالات الاسلامیین جزء دوم ص ۱۴۶ مترجم

۲۱- اهل حق گویند که میزان را دو کفه برای توازن میباشد در یکی حسنات و در دیگری سیئات قرار دهند و بسنجند چون نیکی بیشتر باشد به جنت برند و چون بدی بیشتر سوی آتش رهسپار سازند رجوع شود به مقالات الاسلامیین جزء دوم ص ۱۴۶ مترجم

۲۲- رجوع شود به مقالات الاسلامیین جزء دوم ص ۱۴۸

۲۳- اشعری مسلماً نخستین مسلمی نیست که به علم کلام پرداخته ولی اهمیت اقامه برهان در رد بر عقاید مخالف در نظام فکری او و این که عاقبت توانست کرامت مسلمین را نسبت به جدل و برهان در برخورد عقاید از میان بردارد و مبادی کلام را خصوصاً میان شافعیه نشر دهد باعث شده است که دائرة المعارف اسلامی در چاپ اول اشعری را موسس علم کلام در فقه اسلامی معرفی کند ص ۴۸۰ مترجم

۲۴- فقهای که افکار اشعری را در عالم اسلام نشر کردند و در پذیرش عقاید او میان اهل سنت موثر بودند بترتیب عبارتند از الباقلانی، ابن فورک، الاسفراینی، القشیری، الجوینی (امام الحرمین) و خصوصاً الغزالی ص ۲۱۹ مترجم

۲۵- چنانکه در کتاب توصیفی او مقالات اسلامیة استانبول ۱۹۲۹ عنوان شده است و همچنین در اثر معروف R. Strothmann Islam xlx 193-242 آمده است

۲۶- A.T. Wensinch, Muslim Creed, Cambridge 1232, 91-27 در پایان باید در نظر داشت که اغلب مذاهب سنی بسادگی نظریات وی را

نپذیرفتند. مذهب ابوحنیفه نعمان رای الماتریدی را که با اشعری در فروع دین تفاوت داشت برای خود پسندید. مذهب احمد بن حنبل با آراء سلف باقی ماند. ابن حزم در اندلس بانظریات اشعری مخالفت ورزید و در زمان طغرل بیک پادشاه سلجوقی پیروان اشعری در رنج و عذاب بودند تا آنکه وزارت به خواجه نظام الملک رسید و اوضاع ایشان تغییر کرد. مصنفات حجة الاسلام ابو حامد محمد غزالی طوسی در معرفی افکار ایشان بسیار موثر بود و

در قرن پنجم آراء ایشان بسیار موثر بود و در قرن پنجم آراء ایشان در مدرسه نظامیه بغداد اشاعه یافت و عاقبت مسلک اشاعره نه تنها میان شافعیان بلکه در کلیه مدارس سنی تدریس شد و اختلافات اولیه بسکوت انجامید. رجوع شود به دائرة المعارف اسلامیة ص ۲۱۹ مترجم

Bibliography: Al-Iuma and Risalat Istihsan al-Khawd fi' Ilm al Kalam, ed. and tr. by R. C. Mc Carthy, Beirut 1953, The Theology of al-Ash'ari al-Ibana, Hyderabad 1321, etc and Cairo 1348, by W.C. Klein, New Haven 1940 iof. W. Thomson in MW, xxxii, 242-60) Ibn' Asakir, Tabyin Kadhib al- Muftari, Damascus 1347 (summarised in Mccarthy, op. cit), and A.F. Mehren in Travaux of 3rd Internat. Congress of Orientalists, ii, 167-332), W. Spitta, Zur Geschicht... al-As' ari's, Leip2ig 1876., Golbziher, Vorlesungen 2, 112-32., D.B. Macdonald Development of Muslim Theology, New York 1903., A.S. Tritton Muslim Theology, London 1947, 166-74, with furuher references, W. Montgomery Watt, Free Will and Predestination in Early Islam, London 1948, 135-50, L. Gardet et M. M. Anawati, introduction à la Théologie Musulmane, Paris 1948, 52-60 J. Schacht, in Studisa Islamica, i, 33 ff.

(W. Montgomery Watt)

Bibliography: Ibn Khallikan (ed. Wüstenf.), No 440., Fihrist (ed Flügel.), i, 181., Shahrastani (ed. Cureton), p. 65 et seq., Spitta, Zur Geschichte Abu' l- Hasan al- Asaris., Mehren, Exposé de la Réforme ge i! Islamisme etc, in Travaux de la 3ième Session du Congrès des Orient. (St. Petersburg), p. 167 et seq., Schreiner, Zur Geschichte des As aritentums in Actes du 8 ieme congrès intern. des Orient., Sect. Ia, 79 et seq., Macdonald, Development of Muslim Theology etc, p. 187 et seq.